



Evolution of Sufism Jobs from Constitutional Revolution to End of Pahlavi Period

Akram Goli¹, Hadi Vakili²

1. Ph.D. Candidate, Department of History, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran. Email: goli.akram@mail.um.ac.ir

2. Corresponding Author, Associate Professor, Department of History, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran. Email: vakili@ferdowsi.um.ac.ir

Article Info

Article Type:

Research Article

Article History:

Received:

6, September, 2019

In Revised Form:

6, August, 2023

Accepted:

11, September, 2023

Published Online:

22, September, 2023

Abstract

One of the main teachings of Sufism is disregard for the world and the material sphere. This doctrine did not cause Sufis to give up their careers and financial resources because the basis of spiritual progress depends on meeting livelihood needs. In the centuries before Constitutional Revolution, the vocations were mainly traditional. However, these ways of providing financial resources were not solely dependent on jobs. Rulers and Fotowat associations provided financial resources for Sufis. With the beginning of Constitution and promotion of the foundations of modernism, the trend of professions and jobs changed to a great extent towards new occupations. Except for these two categories (traditional and modern), a separate account can be considered for political careers, and depending on the attitude and vision of government and the opponents of Sufism, it can be considered as one of the factors influencing this type of employment. The purpose of this research is to explain how Sufism's career process is related to the change of political and social conditions in Iran from Constitutional Revolution onward. It is assumed that the course of changes in careers of Sufis is based on the policy of tolerance and open-mindedness in the worldview of Sufism in an effort to maintain spiritual power, in which, while maintaining the traditional jobs of previous centuries such as agriculture, etc., new occupations (administrative, cultural- scientific and political) have been welcomed. This issue has influenced the thinking and intellectual foundations as well as social life of Sufis and has become aligned with other classes and social groups along with socialization process of Sufi sects. This research will investigate this hypothesis using documents, sources and historical data of the contemporary period with a descriptive-analytical method.

Keywords:

Linguistic errors, Distributed Morphology, Subject verb agreement, Local agreement, Long distance agreement.

Cite this The Author(s): Goli, A., Vakili, H., (2023). Evolution of Sufism Jobs from Constitutional Revolution to End of Pahlavi Period, Historical Sciences Studies Vol.15, No 2, Serial No.34 –Summer, (63-84)- DOI: 10.22059/JHSS.2023.354351.473639.



Publisher: University of Tehran Press



سیر تحول مشاغل طریقت‌های صوفیانه از آغاز دورهٔ مشروطه تا پایان عصر پهلوی

اکرم گلی^۱، هادی وکیلی^۲

goli.akram@mail.um.ac.ir

vakili@ferdowsi.um.ac.ir

۱. دانشجوی دکتری گروه تاریخ دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران. رایانامه:

۲. نویسندهٔ مسئول، دانشیار گروه تاریخ دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران. رایانامه:

اطلاعات مقاله چکیده

یکی از آموزه‌های اصلی تصوف بی‌اعتنایی به دنیا و جهان مادی است. این آموزه سبب نشد تا صوفیان از شغل و منابع مالی صرف‌نظر کنند؛ زیرا اساس پیشرفت معنوی در گرو رفع نیازهای معیشتی است. در سده‌های پیش از مشروطه، مشاغل سنتی بودند. با وجود این، شیوه‌های تأمین منابع مالی صرفاً به مشاغل وابسته نبود. حاکمان و انجمن‌های فتوت برای صوفیان منابع مالی تأمین می‌کردند. با آغاز مشروطه و ترویج مبانی مدرنیسم، روند جرف و مشاغل تا حد زیادی به سوی مشاغل نوین تغییر یافت. به جز این دو دسته (سنتی و مدرن)، برای مشاغل سیاسی می‌توان حساب جداگانه‌ای در نظر گرفت و بسته به نگرش و بینش حکومت و مخالفان تصوف، مبانی تأثیرگذار بر این نوع اشتغال را برشمرد. هدف این پژوهش بررسی فرایند شغلی از سنتی تا مدرن در طریقت‌های صوفیانه تحت تأثیر شرایط سیاسی-اجتماعی ایران معاصر (۱۳۵۷-۱۳۸۵ ش) است. فرض بر این است سیر تغییرات مشاغل طریقت‌ها بر بنیاد سیاست تسامح و تساهل در جهان بینی تصوف و تلاش برای حفظ قدرت معنوی استوار است که در آن، ضمن حفظ مشاغل سنتی سده‌های پیشین مانند کشاورزی و غیره، مشاغل نوین (اداری، فرهنگی-علمی و سیاسی) هم مورد استقبال قرار گرفته باشد. این مساله بر اندیشه و مبانی فکری و زندگی اجتماعی صوفیان تأثیر گذاشته و با روند اجتماعی‌تر شدن طریقت‌های صوفی، با سایر طبقات و گروه‌های اجتماعی تعامل بیشتری پدید آورده است. این پژوهش با استفاده از اسناد و منابع تاریخی دورهٔ معاصر با بررسی مصادیق شغلی در الگوهای مختلف (سنتی و مدرن) و تحلیل داده‌ها، به این فرضیه پاسخ خواهد داد.

تاریخ دریافت:

۱۴۰۲/۰۳/۲۹

تاریخ بازنگری:

۱۴۰۲/۰۵/۱۵

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۲/۰۶/۲۰

تاریخ انتشار:

۱۴۰۲/۰۶/۳۱

مشاغل سنتی، مشاغل مدرن، مشاغل سیاسی، تصوف، مشروطه، پهلوی.

واژه‌های کلیدی:

استناد: گلی، اکرم؛ وکیلی، هادی؛ (۱۴۰۲). سیر تحول مشاغل طریقت‌های صوفیانه از آغاز دورهٔ مشروطه تا پایان عصر پهلوی: پژوهشهای علوم تاریخی، سال ۱۵، شماره ۲، تابستان، شمارهٔ پیاپی ۳۴- (۶۳-۸۴).
DOI: 10.22059/JHSS.2023.354351.473639.



۱. مقدمه

شغل مساله اصلی هر جامعه و در دین اسلام اساس پیشرفت آن است. طریقت‌های تصوف هم بنا به ملاحظات دینی و زندگی اجتماعی خود با آن مواجه بوده‌اند و برخی مانند ملامتیه که در مقاطعی هر گونه فعالیت مثبت اجتماعی را نکوهش می‌کردند، استثناء بوده‌اند و اکثر طریقت‌های صوفیانه و عرفا واکنش متعادلی داشته‌اند. برخی در اوج متفرق که پایگاه طریقتی یا منطقه جغرافیایی مشخص نداشته و از تمرکز طریقتی برخوردار نبوده‌اند، در برهه‌هایی به ویژه دوره قاجار به دلیل فقدان ثبات سیاسی و نابسامانی وضعیت معیشت که غالب مردم با آن مواجه بودند، به کارهای غیرمولد و موقت مانند دوره‌گردی و تکدی‌گری نیز مشغول بوده‌اند. نفوذ طریقت صفی علیشاهی در پایتخت قاجار و استقرار طریقت گنابادی در بیدخت گناباد در روند مشاغل مدرن یا سنتی مؤثر بود. با آغاز مدرنیسم در دوره مشروطه و پهلوی صوفیان خود را با شرایط جدید تطبیق دادند و برخی از آنان در جمع سیاستمداران این دوره قرار گرفتند.

۱-۱. پیشینه پژوهش

درباره پیشینه پژوهش مشاغل تصوف معاصر تاکنون اثر مستقلی منتشر نشده است. در برخی پژوهش‌ها اشاراتی به موضوع شده است. «طریقت صفی علیشاهی، نمونه‌ای از پیوند طریقت و سیاست در عصر قاجار» (۱۳۹۷) اثر رضا دهقانی و علی‌اصغر چاهیان بروجنی است که به اواخر دوره قاجار و تجارت طریقت صفی علیشاهی در تبیین اهداف تصوف پرداخته است. تجارت و سیاست در خاندان نایب‌الصدر شیرازی نیز در مقاله کشاورز بیضائی، همکاران (۱۳۹۸) با عنوان «جایگاه خاندان نایب‌الصدر شیرازی در تحولات فرهنگی و سیاسی دوره قاجار» بررسی شده است. در میان پژوهش‌های خارجی نیز اثری که به شغل و رابطه دینی تصوف در ایران پرداخته باشد، انجام نشده است و در کتاب *mystic regimes* (2002) نوشته Matthijs Van Den Bos تنها اشاراتی پراکنده دارد.

۲. تعریف مفاهیم

واژگان کلیدی استفاده شده در این مقاله به دلیل کاربرد آن در دوره معاصر تعریف مشخص و قابل فهمی از آن برداشت می‌شود. با وجود این، تعاریف اصطلاحی و تحلیلی بسته به نقش آن می‌تواند تغییر کند. به عنوان مثال واژه تجدد و مدرنیسم می‌تواند از نگاه صوفیان و غیرصوفیان برداشتی خاص - نه الزاماً متضاد- داشته باشد؛ بنابراین می‌توان تعریفی مفهومی از آن ارائه کرد که هر دو مضمون را شامل شود.

تجدد و مدرنیسم دو معنا دارد. معنای لغوی آن که از ریشه (modo) لاتین گرفته شده است یعنی اکنون و در عرفان یعنی نوشتن و نو بودن (پازوکی، ۱۳۹۳: ۳۸۷) و در معنای سیاسی دوره مشروطه به «تجدد» و در دوره پهلوی به «مدرنیسم» در معنای تحولات نوین غربی کاربرد

داشته است. بر همین اساس در این پژوهش به فراخور کاربست زمینه تاریخی، از هر دو واژه استفاده شده است که در حوزه مشاغل، تأثیر آن بر آموزش نوین و تغییر رویکرد مشاغل از سنتی به مدرن برداشت شده است. «مشاغل» واژه‌ای کلیدی است که معنای سنتی آن، «حرف، کار، کسب و پیشه» (دهخدا، ۱۳۷۷/۹: ۱۴۳۱۶) بیشتر مورد نظر است. علاوه بر این، امورات و کارهایی که به شکل مستقیم شغل محسوب نمی‌شوند، اما بر رویکرد شغلی تأثیرگذار بوده‌اند، مورد توجه قرار گرفته‌اند که منابع مالی دینی نمونه مهم آن است؛ بنابراین شغل در این پژوهش هر آن چیزی را دربر می‌گیرد که منابع مالی برای طریقت‌های صوفیانه را تأمین کند.

۳. رویکرد شغلی در طریقت‌های صوفی

در اندیشه تصوف اشتغال در مسیر تصوف خللی وارد نمی‌سازد و می‌توان هر شغلی داشت؛ محقق، زن خانه‌دار، فرمانده سپاه و حتی شاه و گدا؛ بدین معنا که ظاهر زندگی را به هر نحوی که صوفی خود تمایل داشته باشد، اداره کند و در باطن باید از طریق ذکر اسماء مقدس خداوند، از دنیا گسسته و به خدا پیوسته باشد. بسیاری صوفیان بزرگ در سده‌های گذشته توانسته بودند میان شیوه‌های نظری و عملی زندگی تلفیق ایجاد کنند. در الگوی زندگی پیامبر، ائمه و نیز بزرگان تصوف مانند ابوالحسن الشاذلی و عبدالقادر گیلانی یکپارچگی زندگی در نظر و عمل نشان شاخص معنویت صوفیه بوده است (نصر، ۱۳۹۲: ۲۶۲). رویگردانی از دنیا یکی از مهم‌ترین رویکردها بود که البته اصلی عام در تمام طریقت‌ها نبود و مناسبات تصوف با مشاغل و حرف جزء لاینفک زیست فردی و اجتماعی بود. هزینه زندگی آنان را به دلیل تبلیغ اندیشه‌های صوفیانه که برای بخش بزرگی از جامعه جذاب بود، ثروتمندان و افراد بانفوذ فراهم می‌کردند. برخی مکتوبات مانند فتوت‌نامه‌ها بر زیست اجتماعی تأکید داشته‌اند. تشکل‌های فتوت و جوانمردی که در آنها از صنعت، فنون و حرف سخن گفته شده (پازوکی، ۱۳۹۳: ۴۵۸)، در مقابل رویکرد دنیاگریزی قرار داشته است.

پیش از فتوت‌نامه‌ها، عارفانی چون منصور حلاج به ترکیب مفاهیم عارفانه و مشاغل اقدام کردند. نسبت پدر را که استاد قطان (پنبه ریس) یا کسی که حرفه حلاجی داشته است، به پسر نسبت دادند (ماسینیون، ۱۳۵۸: ۸۳) و به «حلاج الاسرار» که نشانه‌ای از ترکیب این شغل با آموزه‌های صوفی و دعوت مردم به حق بود، (ماسینیون، ۱۳۵۸: ۲۵) ملقب شد. این لقب معنای دگرگونی مفاهیم شغلی و درهم تنیده شدن مفاهیم معنوی و مادی را رسانیده است. در هنگامه تهاجم مغولان با وجود آنکه جریان فکری تصوف گوشه عزلت‌گزید، وضعیت مشاغل به سامان پیشین می‌گذشت و عرفا و صوفیان در تعامل و زیست اجتماعی با مردم مراوداتی داشتند. پس از غیاب چندین دهه تصوف از سقوط صوفیه تا دوره زندیه و در پی آن گسست شکل‌گرفته در مناسبات اجتماعی، صوفیان پی بردند که اشتغال زمینه مناسب برای برقراری ارتباط با جامعه و گسترش

طریقت را فراهم می‌کند. حرفه اصلی مشتاق علیشاه شیشه‌گری بود. وی که در کوی و برزن تار می‌نواخت، به سرعت توجه همگان را به خود جلب کرد (سمیعی و صدوقی، ۱۳۷۰: ۴۸ و ۵۸). تارنوازی به همراه کوچه‌گردی نشانه‌ای از عدم ثبات اجتماعی و شغلی به نظر می‌رسید. به تدریج که صوفیان جایگاه اجتماعی بدست می‌آوردند، از مشاغلی که نشانی از خانه بدوشی داشت، دور شده و به مشاغل سنتی مستقر در محل سکونت روی آوردند.

۴. فضای فکری معاصر در مناسبات شغلی صوفیان

دیدگاه مادی‌محوری که بر عصر مشروطه سایه انداخته بود و از سوی روشنفکرانی چون ملک‌خان تبلیغ می‌شد (امن‌خانی، ۱۳۹۸: ۱۹۹-۱۹۸)، معنویت‌گرایی صرف را تقبیح می‌کرد. شاعران عصر مشروطه مانند عارف قزوینی نیز صوفیان را «طایفه بی‌کاره و ولگرد» خطاب قرار داده‌اند (عارف قزوینی، ۱۳۸۹: ۳۵۷). کسروی مورخ مشروطه، با استناد به پیشینه تاریخی برخی از صوفیان، رکود و خمودی آنان را سرزنش می‌کرد. او بر این باور بود در زمانه‌ای که دنیا رو به پیشرفت و تحول دارد، سده‌ها عقب‌ماندگی کشور بر گردن تصوف است. با این همه وی با اشاره به این دیدگاه تصوف که به «دنیا نیز باید پرداخت» به تحول دوره معاصر در این فرایند اشاره دارد و انگیزه این تغییر را نگرانی آنان از اقبال جامعه به مشروطه دانسته است که ممکن است منبع درآمد خود را در وعظ و خطابه از دست بدهند (کسروی، ۱۳۲۳: ۵۸-۵۷). وعظ و خطابه تنها منبع درآمد صوفیان نبوده است و نکته مغفول در این چشم‌انداز، سازگاری اجتماعی تصوف است که بستر مناسب استقبال از مدرنیسم و مشاغل مدرن را فراهم کرده است؛ بنابراین صوفیان علاوه بر آنکه سعی داشتند مشاغل سنتی و به ویژه دینی خود را حفظ کنند، به مدرنیسم و پیشرفت‌های شغلی نظر داشتند. چنین رویکردی، با تغییر سلطنت و نیز متاثر از سیاست‌ها و برنامه‌های حکومت پهلوی رو به فزونی نهاد.

۵. مشاغل سنتی

۱-۵. مشاغل دینی (شریعتی) و منابع مالی

مشاغل دینی که انگیزه ترویج طریقت در آن اصل و مبنا بوده است، بیشترین اهمیت را در میان مشاغل سنتی داشت و آموزه‌های قطب در این ترجیح مؤثر بود. سلطان علیشاه گفته بود: «از جمله علامات علم [را] وحشت و نفرت از خلق و کثرت مال و اولاد و جمعیت خدم و حشم» است (سلطان‌علیشاه، ۱۳۷۹: ۴۱-۴۰). اگرچه این عقیده نفی کامل علم را نمی‌رساند، در اولویت‌بندی صوفیان در مشاغل دینی به علمی مؤثر واقع شده بود. درویش ناصرعلی یکی از آنان بود که پس از کسب علوم جدید، صوفی شد (رحیمی ششده، ۱۳۹۲: ۳۵۸).

در گذشته منابع مالی که عمدتاً از سوی مریدان از طبقات گوناگون اجتماعی و سیاسی تأمین می‌شد، در عدم اشتغال مولد تأثیرگذار بود. از این رو این منابع به دلیل تأثیر بر روند اشتغال بایسته

توجه است. بیشتر مشاغل دینی با مرکزیت خانقاه پدید آمده بود، مکانی عبادی که می‌توانست علاوه بر استقلال مالی، برخی صوفیان را برای انجام امور رفاهی زائران به خدمت بگیرد. در دوره معاصر خانقاه اهمیت خود را حول محور قطب حفظ کرده است و شعب برون مرزی آن در روابط بین‌المللی و گسترش مشاغل دینی در اروپا و آمریکا تأثیر گذاشته است.

تولیت بقاع متبرکه‌ای که در اختیار صوفیان بود، افزون بر بار معنوی، منبع مالی مهمی بود. مجدالاشرف قطب صوفی ذهبیه متولی شاهچراغ بود. طریقت گنابادی با وجود نزدیکی به مشهد چنین میزانی از نفوذ را نداشت. بالاترین سیمت در این زمینه را رضاعلیشاه داشته که خادم امام رضا بوده است (نوی خراسان، ش ۹۹۵، ۱۳۵۰/۵/۲۳). فرد دیگر «سیدمحمدقمی ذوالشرافتین از صاحب منصبان حرم حضرت معصومه بود که توسط شیخ عبدالله حائری به مریدی سلطان علیشاه و دو قطب پس از وی پذیرفته شده بود» (نوربخش، ۱۳۷۳: ۳۷۷).

وجوهات شرعی تأمین‌کننده دیگری در منابع مالی است. زکات و عشریه از منابع مالی تصوف است. قطب نعمت‌اللہی بر این نظر است که عمل به تعهدات مالی مانند زکات بر تعالی معنوی مؤثر است. «زکات نام اعمالی است که از انانیت بکاهد» (تابنده، ۱۳۸۴: ۱۲۷). مجدالاشرف قطب ذهبی نیز توجه تام به منابع مالی داشت. وی در یک جشن ولایی از تأمین‌کننده مخارج آن اظهار ناآگاهی کرده بود که «نمی‌دانم که مخارج این سور دیر معانی معتبر از کجا حواله می‌شود...» (پرویزی، ۱۳۳۶: ۱۶۹) و در واقع تلاش کرده بود آن را به غیب نسبت دهد.

برخی صوفیان استفاده از منابع مالی متکی به مریدان را صحیح ندانسته‌اند و سعی کرده‌اند استقلال خود را حفظ کنند. آقا نجفی سمنانی که به کشاورزی اشتغال داشته و از وجوهات شرعی تغذیه نکرده بود (رحیمی ششده، ۱۳۹۲: ۲۹۶-۲۹۵)، نمونه این دیدگاه است. دعانویسی نیز وضعیتی مشابه داشت. شغلی که اعتبار مذهبی بالایی نداشته است. با وجود این قدرت‌الله (ناطق علیشاه) که از طریق دعانویسی امرار معاش می‌کرد، در دهه ۱۳۳۰ ش مدعی قطبیت پس از محبوب-علیشاه (پیرمراغه) شده بود (همان، ۱۳۹۲: ۱۰۷).

روی دیگر منابع مالی وضعیت صوفیانی است که در گذشته منابع مالی مستقل داشته‌اند ولی با گرویدن به تصوف آن را از دست داده‌اند. گاهی عوامل بیرونی سبب آن بوده‌اند یعنی صوفی شدنی که مورد انتظار اطرافیان نبوده و پیامد آن از دست رفتن شغل بوده است، زیرا شغل وی وابستگی شدیدی به پایگاه اجتماعی فرد صوفی شده داشت. ملاحیب‌الله بیدگلی امام جماعتی که پس از سفر به اصفهان صوفی شد، در بازگشت، حمایت مردم را از دست داد و موقوفاتی که در اختیار او بود، باز پس گرفته شد و مجبور به مهاجرت به قمصر شد که عده بیشتری از صوفیان آنجا بودند (همان، ۱۳۹۲: ۲۰۷).

روزمرگی و سختی شغل را می‌توان در گرایش به تصوف مؤثر دانست. میرزا علی (صابرعلی) که به شغل نقاش زرگری در صراف‌ی اشتغال داشت، رنج و زحمتی که به سبب آن شغل به وی رسید سبب شد خود را «استخلاص نموده و دکان معرفت بگشاید» (نوربخش، ۱۳۷۳: ۱۰۲؛ شیرازی، ۱۳۴۵/۳: ۴۳۸-۴۳۹). از این مورد می‌توان چنین برداشت کرد که سختی شغل مولد، سنتی و یدی و مراثت‌های کمتر در مرید ورزی، در جذب تصوف تأثیرگذار بوده و به عبارتی صوفی شدن در برخی موارد مانعی بر سر راه شغل مولد شده است.

۲-۵. کشاورزی

در آموزه‌های شاه نعمت‌الله ولی مشاغل مولد مانند کشاورزی تضمینی بر حفظ شیرازه نظام عالم دانسته شده است (شیرازی، ۱۳۴۵/۳: ۲۱-۲۰) و با بافت روستایی ایران و خلق و خوی صوفیان تناسب داشته است و در مناطقی مانند کرمان که جمعیت صوفیان بیشتر بوده، با اقبال بیشتری روبرو شده است. این توجه منشأ دینی داشته و طرح‌هایی مانند باغ‌سازی سبب ازدیاد رزق و روزی بوده است (باستانی پاریزی، ۱۳۹۱: ۴۶۰؛ نوربخش، ۱۳۷۳: ۳۲۶). منطقه گناباد پایگاه دیگری است که به دلیل بافت روستایی و وجود زمین‌های کشاورزی سه نسل از قطب‌های صوفی را در این شغل پایبند ساخت و صالح علی‌شاه قطب نعمت‌اللهیه نیز مانند پدر و جد خویش به کشاورزی اشتغال داشت (باستانی پاریزی، ۱۳۹۱: ۵۳۲).

در دوره معاصر اوقاف سهم مهمی در اشتغال صوفیان داشت. در منطقه گناباد وقف از منابع درآمد صوفیان بود (مدنی، ۱۳۷۶: ۷۵-۷۴) که قطب صوفی مستقیماً بر آن نظارت داشت. تأسیس اداره اوقاف و در پی آن رونق کشاورزی به ویژه در دوره پهلوی دوم که روحانیون را به خدمت می‌گرفت (کامیار، ۱۳۹۸: ۷۲)، در افزایش قدرت تصوف مؤثر بود. این مساله به دلیل اشتراک منافع با روحانیون تنش‌هایی ایجاد می‌کرد. شیخ ذبیح‌الله علت مخالفت خود را با تصدی ریاست اوقاف گناباد از سوی نایب‌الصدر کهولت سن وی دانسته است که توان مدیریت در رفع اختلافات را ندارد (کمام، ۱۰۱۱-۳۸۵۱). وی اشاره‌ای به اختلافات اعتقادی و یا صوفی بودن نایب‌الصدر نکرده است. تمرکز صوفیان بر منابع مالی و ارضی اختلافاتی با ساکنان محلی غیرصوفی را که انگیزه‌های مذهبی شریعت محور در مخالفت با تصوف داشتند، در پی داشته است. طبق شکایتی که روحانیون و برخی پیروان آنها به حزب دموکرات خراسان ارسال کرده بودند، ملاعلی سهم غیرمجازی از قنوات گناباد را تحت عنوان اموال وقفی مزار سلطانی مصادره کرده است (مُتَمَّا، ۱-۱۳۲۲۲۵ ق). این اختلافات میان خود صوفیان نیز وجود داشته است و اولین سنگ بنای جدایی شیخ عباسعلی کیوان قزوینی از نعمت‌اللهیه بر سرزمین و ملک رخ داد (رحیمی شده، ۱۳۹۲: ۲۴۰-۲۳۸) و موجب شد کیوان به تشریح مبانی اعتقادی تصوف بپردازد که بخشی از آن به عنوان راز و رمز صوفیانه از منظر اغیار دور نگاه داشته می‌شد.

۳-۵. بازرگانی و تجارت

اولین گام‌های تجاری را پیامبر اسلام پیش از نبوت خود آغاز کرده بود؛ زیرا توسعه دین، فرهنگ و هر مکتب اجتماعی از طریق ثروت پایه‌گذاری می‌شود. در میان صوفیان، فردی که از جایگاه اجتماعی بالایی برخوردار بود، می‌توانست در امور طریقت تأثیرگذار باشد. «بازرگانان و تجار مهم-ترین گروهی هستند که از این ویژگی برخوردارند» (Wormser, 2014:121). تاجران به دلیل نیاز به استفاده از خانقاه با تصوف ارتباط مستقیم داشتند. صوفیان هم به دلیل آموزه‌های دینی به سیر آفاق و انفس پرداخته‌اند و از این نظر شبیه تجار بودند. در دوره اخیر بخشی از سیر و سفر آنان علاوه بر جنبه تبلیغی رویکرد تجاری داشته است. حاج محمدحسن جد نایب‌الصدر در شیراز صاحب مسند تدریس و منبر بود و همزمان دامنه سوداگری خود را از سند تا عراق گسترانیده بود (نایب‌الصدر شیرازی، ۱۳۶۲: ۱). این خاندان در دوره قاجار طریقت و سیاست را درهم آمیختند و از طریق تجارت پیشگی و تحت تأثیر حمایت‌های سیاسی و مادی هیأت حاکمه و جذب برخی درباریان، طریقت خود را توسعه دادند (کشاورز بیضائی و همکاران، ۱۳۹۸: ۲۰۵).

در سال‌های منتهی به مشروطه و آغاز این دوره، بیشترین تأثیر شعلی صوفیان بر عملکرد اعتقادی-سیاسی در میان اقطاب صوفی وجود داشت. زراعت پیشه بودن سعادت علیشاه و تاجر بودن صفی علیشاه، خاستگاه اجتماعی و رویکردهای سیاسی-دینی دو قطب صوفی را در تصوف متمایز می‌کرد (دهقانی و چاهیان بروجنی، ۱۳۹۷: ۷۶). وجود تمایلات خانوادگی به تصوف و تجارت پیشگی و اهل سفر بودن پدر صفی، زمینه‌گرایش او را به تصوف فراهم آورد (همان، ۱۳۹۷: ۷۰). وی در ترجیح تصوف بر شغل خانوادگی گفته است: «این فقیر از پانزده سالگی به خدمت ارباب دل مشتاق بودم، مریبان ظاهر تجارت پیشه و قشری منش بودند و از مجالست از اهل فقرم ممانعت می‌نمودند» (سمیعی و صدوقی، ۱۳۷۰: ۱۰۰). پیشتر، خاندان صفی علیشاه با شهرت صابری در اصفهان اقامت و به تجارت اشتغال داشتند (حقیقت، ۱۳۷۵: ۷۱۸). اختلافات مالی از علل استقلال صفی علیشاه قطب وقت و تأسیس طریقت مستقل صفی علیشاهی بود (دیوان‌بیگی، ۱۳۶۵/۲: ۱۰۳۴-۱۰۳۳). او با پشتوانه مالی از یک سو و جلب مریدان درباری از سوی دیگر قدرت یافت تا در نزاع میان دو قطب مهم نعمت-اللهیه مداخله کند و در نهایت جانب منور علیشاه را گرفت (آزمایش، ۱۳۸۱: ۱۰۳-۱۰۲) پس از صفی علیشاه، ظهیرالدوله جانشین وی به واسطه ثروت و امکاناتی که در اختیار داشت، انجمن اخوت را تأسیس کرد و در جریانات مشروطه‌خواهی فعال شد. این مراد و مرید هر دو در عین آنکه از راه تجارت پیشرفت کردند، آن را مانع سلوک معنوی دانسته بودند. در واقع صفی علیشاه منزوی کردن رقبای صوفی و تأسیس طریقت صفی علیشاهی را مدیون ثروت و تجارت بود.

تجارت به شکل خاندانی و گروهی نسبت به جنبه‌های فردی مؤثرتر بود. علاوه بر صفی‌علیشاهی‌ها، خاندان نمازی شیراز که به دلیل اهمیت‌شان به سلسله نمازی‌های شیرازی

معروف شده‌اند، پس از درگذشت سعادت علیشاه با قدرت تجاری خود توانستند وزنه قدرت را به نفع ملا سلطان علی سنگین کنند. میرزا محمدصادق نمازی شیرازی پس از این خدمات به لقب فیضعلی مفتخر شد (شیرازی، ۱۳۴۵/۳: ۵۴۲).

یکی از اصول تصوف در رویگردانی از دنیا بود که گاهی تجار دل‌زده از تجارت را به خود جذب می‌کرد. تاجرانی که در دوران کسب و کار، به واسطه تصوف در حالتی قمارگونه ثروت خود را از دست داده بودند، از این رویکرد تأثیر پذیرفته بودند. میرزا علیرضا اسکوئی در چهل سالگی به طریقت مونس علیشاهی پیوست و پس از آنکه به تجارت بی‌اعتنا شد، با تبدیل خانه‌اش به خانقاه آن را در اختیار درویشان قرار داد (نوربخش، ۱۳۷۳: ۳۰۳-۳۰۴).

وجود فقرا و مریدان تاجر بانفوذ در شهرهای مختلف می‌توانست در موقعیت‌های مختلف سودمند باشد. رضا علیشاه قطب نعمت‌اللهی که از سفر اروپا بازمی‌گشت مورد استقبال خانچی از تاجر معروف تبریز واقع شد (رضاخانی، ۱۳۷۸: ۳۲۹ و ۳۳۷). از دیگر میزبانان وی یوسف سعادت لاجوردی از فقرای سرشناس و رئیس کارخانه میخ سازی قزوین بود (همان: ۴۱۳). قطب صوفی نیز از دیدن چنین افرادی با خشنودی یاد کرده بود.

۴-۵. طبابت و پزشکی

طبابت، شعلی است که از دوره سنتی تا مدرن تداوم داشته است. از نگاه تصوف باید با سلامت جسم و روح در مسیر سیر و سلوک گام برداشت. از افراد شاخص سده‌های میانه می‌توان عزیز نسفی شارح اندیشه‌های صوفیانه را نام برد که بر شغل طبابت و علم ابدان احاطه کاملی داشته است (فدایی مهربانی، ۱۳۸۸: ۱۹۴). در دوره‌های بعدی خاندان مظفر علیشاه کرمانی در کرمان متصدی این شغل بودند که سبب شد «در مه‌د حرمت آسوده و مرجع انام و مآب خاص و عام باشند» (شیروانی، ۱۳۸۸/۲: ۱۴۹۳).

پیش از دوره معاصر تنی چند از اقطاب صوفی به شغل طبابت پرداخته و نیز کتاب‌هایی در این زمینه تألیف کرده‌اند. مظفر علیشاه کرمانی جد ناظم‌الاطباء از زمره این افراد است (پازوکی، ۱۳۹۳: ۲۵۳). ملا سلطان محمد قطب صوفی نعمت‌اللهیه گناباد علاوه بر قطبیت، طبابت می‌کرد و ظاهراً از این راه امرار معاش نمی‌کرده است؛ زیرا شغل درآمدزای وی کشاورزی بوده است (نعمت‌اللهی، ۱۳۶۱: ۸۲-۸۱). در طریقت اویسی نیز صادق عنقا کتابی با نام طب سنتی / *یران* تدوین کرده است (الهامی، ۱۳۸۳: ۷۴) که به اهمیت توأمان طبابت و مقام معنوی اشاره داشته است. میرزا علیرضا حکیم‌باشی (مظفرعلی) مرید وفا علیشاه نیز علاوه بر تحصیل نجوم، به تدریس طب اشتغال داشت (نوربخش، ۱۳۷۳: ۱۰۱). این توجه به طبابت رایگان برای منطقه‌ای محروم در نفوذ اجتماعی و جذب مریدان مؤثر واقع می‌شد.

از مهم‌ترین وارثان طبابت در دوره رضاشاه، اسماعیل مرزبان (امین‌الملک) وزیر بهداری دولت قوام بود (عاقلی، ۱۳۷۴/۱: ۳۴۸). فضای سیاسی این دوران فردی چون مرزبان را علیرغم نیاز جامعه به تخصص چشم‌پزشکی‌اش به سیاست کشانید و در کابینه‌های مختلف وزیر بهداری شد. وی علاوه بر ریاست انجمن اخوت، فعالیت حزبی نیز داشته است و عضو شورای حزب میهن بود (نجمی، ۱۳۷۳: ۳۴۸-۳۴۷). بدین ترتیب صوفیان همانند دیگر افراد جامعه هر آنچه را که شهرت و یا اقبال اجتماعی بیشتری نصیبشان می‌کرد، پذیرا می‌شدند.

۶. مشاغل نوین (سیاسی، دیوانی و علمی)

۶-۱. دیوانی

در دوره معاصر آموزش و بروکراسی مدرن تغییرات اساسی در مشاغل پدید آورده است. پیش‌تر، محمدشاه قاجار زمینه‌ساز بیشترین نفوذ صوفیان در حکومت و تصدی مشاغل مهم شده بود. حاج میرزا آغاسی صدراعظم و رحمت‌علیشاه از صوفیان با نفوذ در حکومت بودند. محمدحسن کوزه‌کنانی جد خاندان پیرنیا هم در منطقه خود نفوذ داشت و زمانی میزبان قشون عباس میرزا در باغ خود در نائین بود. پیشگویی سیاسی وی آنجا که شمشیر بر کمر محمدمیرزا بسته و گفته بود «برو که شاه میشوی» (باستانی پاریزی، ۱۳۵۷: ۲۹؛ هدایت، ۱۳۳۹/۹: ۷۵۴-۷۵۳)، در آینده سیاسی فرزندان وی تأثیر گذاشت.

پیش از مشروطه و اوایل این دوره، با توجه به شیوه حکمرانی قاجار، مشاغل دیوانی عمدتاً در اختیار شاهزادگان قاجاری و نوادگان فتحعلیشاه بود. مشاغل دیوانی در نیمه اول دوره قاجار در اثر صوفی‌گری بدست می‌آمد. در دوره ناصری صوفیان به شدت به دنبال جذب مرید در میان صاحب منصبان بودند. جذب سید محمد فاطمی قمی از سوی شمس‌العرفا در دستگاه قضایی نشانی از جذب مقاماتی است که با دریافت اجازه‌نامه از قطب صوفی می‌توانستند به روند جذب مریدان کمک کنند (فاطمی قمی، ۱۳۸۹: ۱۶۶). نایب‌الصدر نیز مانند ظهیرالدوله، از آسیب دشمنی محمدعلی شاه در امان نماند و تبعید شد. وی ریاست اوقاف گرگان و گناباد را داشت. فرزندان وی پس از ثبات نسبی دوره مشروطه، به مقاماتی مانند قاضی و افسر ژاندارمری دست یافتند (شمس‌الدین، ۱۳۹۹: ۱۷۴-۱۷۵).

برخی سیاست‌مداران عصر مشروطه که از جایگاه بالایی برخوردار بودند مانند فرخ خان ایلیخان پور از خاندان «حاجی‌زادگان» پس از مشرف شدن به فقر و در اواخر عمر حکومت کرمانشاه را بدست آورد (نوربخش، ۱۳۷۳: ۱۸۰). فخام السلطنه دفتری (صدق‌علی) نیز که قدم در طریقت مونس‌علیشاهی گذاشت، از کارمندان عالی رتبه وزارت دارائی بود (نوربخش، ۱۳۷۳: ۳۱۲) و مهندس اربابی که در هجده سالگی صوفی شد از کارمندان ارشد وزارت کشور بود (رضاخانی، ۱۳۷۸: ۱۱۵). فهرست

اسامی این گروه شغلی در دوره پهلوی بسیار است که با گسترش سواد از دوره مشروطه و به سبب افزایش مشاغل سیاسی و اداری پدید آمده بود.

مناسبات رضاشاه و اهل طریقت انتفاعی دوجانبه بود. استفاده شاه از صوفیان در جهت مقاصد سیاسی از یک سو و منافع شغلی برای صوفیان از دیگر سو حاصل این تعامل دو سویه است. عبدالله حائری که پیشگویی حکومت رضاشاه را کرده بود، در اثر این آشنایی فرزندش میرزا هادی خان حائری به سمت معاون وزارت معارف رسید (سمیعی و صدوقی، ۱۳۷۰: ۱۳۳).

از صوفیان دوره رضاشاه، احمد فریدونی بود که در سال ۱۳۱۶ قانون تقسیمات کشوری را تنظیم کرد (نورائی بیدخت، ۱۳۹۷: ۲۲). اقدامات او در ترفیع موقعیت سیاسی-اجتماعی گناباد به عنوان پایگاه تصوف مؤثر واقع شد. در مقامات ارشد و بالاتر عبدالله انتظام و عباس اقبال دو نمونه تأثیرگذار طیف سیاسی بودند. خاستگاه اجتماعی آنان در وزن سنجی مشاغلشان تأثیر داشت. انتظام دارای سمت رسمی در میان صوفیان و انجمن اخوت بود، در حالی که اقبال غرق در سیاست بود و فقط پیوندها و علایقی در سطح کمتر از انتظام در مناسبات با تصوف داشت. شاه درویش مسلکی انتظام را مورد تمسخر قرار داده بود (علم، ۱۳۷۷/۳: ۵۱) که با کنکاشی در مناسبات اجتماعی صوفیان علت اصلی آن را باید در تنش‌های سیاسی جست.

در میان قطب‌های صوفی برخی از آنان تمایل بیشتری جهت تصدی مقامات ارشد دولتی داشتند. جواد نوربخش قطب مونس علیشاهی که مأمور به خدمت در بیمارستان پهلوی شده بود، آن را پذیرفت تا راه ادامه تحصیل خود را در اروپا هموار کرده باشد (سمیعی و صدوقی، ۱۳۷۰: ۹۷). تحصیل در اروپا در طریقت نعمت‌اللهیه بیشتر مورد توجه بود. در سفر رضا علیشاه به اروپا، تقریباً تمام همراهان وی تخصص دانشگاهی داشتند و در هر شهر اروپا نیز که وارد می‌شد بسیاری از مریدان یا فقرا که به استقبال او می‌آمدند، در حال گذراندن دوره تخصصی بودند (رضاخانی، ۱۳۷۸: ۱۸۰، ۱۸۸-۱۸۹ و ۱۹۶-۱۹۵). شماری از آنان توانسته بودند میان روحانیت، تصوف و تحصیلات دانشگاهی ارتباط برقرار کنند و با وجود محدودیت‌های مذهبی، مناصب بالایی را در مؤسسات ملی و ادارات دولتی داشته باشند (همان: ۲۴۱-۲۴۰).

مشاغل نوین به معنای حذف مشاغل سنتی نبود؛ زیرا گاهی فرد همزمان شغل سنتی و نوین را با هم برعهده می‌گرفت. در نپاوند نیز یکی از دفاتر اسناد رسمی به سید داود سیدان که پیش‌تر معلم فرزندان نایب‌السلطنه ناصرالملک شده بود، واگذار شد (نوربخش، ۱۳۷۳: ۳۰۱). در میان صوفیان اوایل حکومت فتحعلیشاه، معطرعلیشاه که نسبش به شیخ محمود شبستری می‌رسید، پس از تغییر حالات روحی، از سمت دیوانی استعفا داد و ساکن مدرسه گردید و پس از آمدن مشتاق علیشاه به کرمان رفت و دست ارادت به او داد (شیرازی، ۱۳۴۵/۳: ۲۱۰-۲۰۹). برخورداری از حمایت حلقه یاران حکومتی منافع مالی نیز به همراه داشت. عضدالملک قاجار حسینی امیرسلیمانی را در سال ۱۲۸۰

ق ساخت و فرزند او امیر مصطفی امیرسلیمانی بنا به وصیت پدر متصدی امور آن گردید و پس از آن به سلک یاران سلطان علیشاه گنابادی درآمد و در پایان تولیت حسینیه و امور موقوفات آن را به سلطان حسین تابنده واگذار کرد (تابنده، ۱۳۷۷: ۲۶۷-۲۶۵).

۲-۶. مشاغل سیاسی

۱-۲-۶. نظامیان

مشاغل سیاسی بیشترین تعامل را میان صوفیان و حکومت برقرار می‌کرد. نظامی‌گری پایگاه مهم حکومت بود و کسی که خود نظامی بود یا با نظامیان مناسباتی برقرار می‌ساخت، می‌توانست جایگاه اجتماعی بهتری بدست آورد. این پایگاه در دوره فتحعلیشاه با توجه به حضور صوفیان در دستگاه حکومتی چشمگیر بود. دوران ناصرالدین شاه و پس از آن به دلیل تعامل طریقت صفی علیشاهی و نفوذ آن در میان رجال نظامی و درباری بخشی از صوفیان را به مشاغل سیاسی پیوند داده بود.

طریقت صفی علیشاهی به دلیل اقامت در پایتخت در جذب نظامیان موفق بود. بنای آن را ناصرالدین‌شاه گذاشت تا نظارتی نامحسوس بر تصوف داشته باشد. میرزا ابوتراب خان خواجه نظم‌الدوله نوری که سمت معاون نظمیه ناصری را داشت، اولین نظامی بود که در آستانه استقلال طریقت به آن پیوست (شیرازی، ۱۳۴۵/۳: ۴۴۳؛ سدیدالسلطنه، ۱۳۶۲: ۲۶۳). او را شاه با هدف جاسوسی و نظارت فرستاده بود تا با کنترل تشکیلات صوفیان مانع ضربه به اقتدار سیاسی خود شود.

در میان صفی‌علیشاهی‌ها پایگاه اجتماعی-شغلی جد ظهیرالدوله میرآخوری بود. ظهیرالدوله توانست با اقدامات اجتماعی محبوبیتی نسبی برای خود کسب کند. در نخستین هیأت مشاوره یا هیأت مدیره انجمن اخوت که در سال ۱۳۱۷ ق تشکیل شد، افرادی در آن عضویت داشتند که از مراتب بالای مشاغل دولتی و غیردولتی برخوردار بودند. نصرت السلطان از وکلای مجلس، انتظام السلطنه یا بینش‌علی ریاست شهربانی و ... در ترکیب آن قرار گرفته بودند (صفایی، ۱۳۶۲: ۱۴۱).

انجمن اخوت ایجاد اشتغال را از اهداف خود معرفی کرده بود. در هنگام تأسیس صندوق خیریه، نظام‌نامه‌ای برای آن تدوین کرد. از اهداف آن آموزش حرفه و صنعت به اطفال بدون سرپرست بود (ساکما، ۲۷۹۱-۲۹۷). انجمن، صندوق را برای اهداف تعیین شده کافی ندانسته و در کنار آن اقدام به برگزاری گاردن پارتی کرد تا با فروش ابزار موسیقی منابع مالی را افزایش دهد (همان، ۳-۲۷۹۱-۲۹۷) و اشخاصی مانند میرزامحمد تقی سیگارفروش در برگزاری جشن نصرت ملی از عواید شغلی خود به انجمن کمک کردند (همان، ۳۵۳۰۸-۶-۹۹۹).

در دوره مظفرالدین شاه، نظامیان در خانقاه حضور داشتند. احمدخان ایلخانی (قوام‌علی) که لقب نظامی صارم‌الایاله را از شاه - و لقب طریقتی را از مونس علیشاه- دریافت کرده بود، فرمانده گروهی از نظامیانی بود که علاءالدوله والی شیراز را همراهی کرد؛ اما پس از آن به

کرمانشاه بازگشت و از مناصب دولتی کناره‌گیری کرد (نوربخش، ۱۳۷۳: ۳۰۷). احتمالاً علت رها کردن شغل نظامی‌گری، املاکی بود که برای امرار معاش در اختیار داشت. فتح‌الله مقدم مراغه‌ای سردار مؤید (ظفر علیشاه) هم در سال ۱۳۰۸ ق با درجه سرتیپ یکمی فرمانده فوج سوم مراغه شده و در سال ۱۳۱۴ به «ظفرالدوله» ملقب گردید پس از مشروطیت به حکومت خمسه (زنجان) منصوب شد و مظفرالدین شاه از طریق او به درویشی مشرف شد (حقیقت، ۱۳۷۵: ۷۰۸-۷۰۷).

در اواخر حکومت احمدشاه که گسست سیاسی شدیدی به وجود آمده بود، اوضاع خراسان با بروز حوادثی چون درگیری قوام‌السلطنه با کلنل پسیان بسیار آشفته بود. سالار شجاع (رحمت‌علی) اهل تربت حیدریه مانند پدر و عمویش فنون نظامی را به خوبی آموزش دیده بود. در درگیری مهمی در منطقه تنی چند از خاندان وی کشته شدند. با روی کار آمدن قوام‌السلطنه، به درخواست وی برای سروسامان دادن به امور پاسخ داد و تا کودتای ۱۲۹۹ مسئولیت حفظ امنیت راه خراسان تا زاهدان به وی سپرده شده بود. وی پس از ذوالریاستین دومین صوفی بود که فرماندهی نظامی را پذیرفته بود (نوربخش، ۱۳۷۳: ۳۱۶). در دوره پهلوی، نظامی‌گری و ارتش یکی از سه رکن اصلی حکومت رضاشاه بود. رضاشاه نظارت دقیقی بر مذهب داشت. با این حال تیمورتاش، شخص دوم مملکت ارادتی خاص به صوفیان داشت. او طی نامه‌ای به صالح علیشاه پرسش‌هایی در باب مسائل اعتقادی مطرح و پاسخ خود را دریافت کرد (تابنده، ۱۳۸۴: ۱۹۰-۱۸۸). امیر طهماسبی از امرای لشکر رضاشاه نیز برای دستیابی به مقاصد سیاسی به یک شیخ صوفی متوسل شد (خواججه‌نوری، ۱۳۵۷: ۱۵۱-۱۵۰). خاندان انتظام که به طریقت صفی‌علیشاهی تعلق داشتند نیز با اشتغال نظامی صعود خود را به عرصه سیاسی انتظام بخشیدند. انتظام السلطنه (بینش‌علی) چندی ریاست شهربانی را به عهده داشت و آخرین سمت وی مدیر کل وزارت داخله بود (صفایی، ۱۳۶۲: ۱۴۱). در میان صوفیان مدرسی چهاردهی شغل نظامی داشت. او پژوهش‌های زیادی درباره تصوف تألیف کرده است. صوفیان او را یک صوفی واقعی نپنداشته، بلکه نظامی و شاغل در دستگاه حکومت شناخته‌اند که در نقش جاسوس و با انگیزه تفتیش وارد تصوف شده و مدت‌ها در اهواز مزاحم فقرا بوده است (نعمت‌اللهی، ۱۳۶۱: ۹۰). از این رو مناسبات نظامیان در رده‌های بالا از ناظم‌الدوله دوره ناصرالدین شاه تا تیمورتاش عصر پهلوی می‌توانسته شائبه نظارت حکومت بر عملکرد صوفیان را تقویت کند.

۲-۲-۶. وزارت و نمایندگی مجلس

از مشاغل مهم سیاسی دوره معاصر وزارت و نمایندگی مجلس بود که علیرغم تلاش صوفیان سهم ناچیزی نصیب آنان شد؛ زیرا در دورانی که ایران دارای مجلس شورای ملی شد، نسبت به سده گذشته نقش سیاسی تصوف در حاشیه قرار گرفته بود. با وجود این آثاری از تکاپوهای سیاسی صوفیان وجود داشت. روش‌های آنان متفاوت وی بود؛ از شیخ الملک اورنگ تا قاسم غنی، از خاندان انتظام تا منوچهر اقبال. اقبال گرایش به صوفیان نعمت‌اللهیه گناباد داشت (رجال

عصر پهلوی...، ۱۳۷۹: ۴۵۳-۴۵۲). پدر وی حاج میرزا تراب مقبل السلطنه که ارادتی به حاج ملا سلطانعلی گنابادی داشت، نماینده کاشمر در مجلس چهارم شد (شاهدی، ۱۳۸۹: ۱۹-۱۸). در مقایسه دو چهره صوفی وزیر عبدالله انتظام و منوچهر اقبال می‌توان گفت که هر دو در برجسته‌سازی یا تضعیف نمادهای صوفیانه در سیاست نقش داشتند. زمانی که دکتر اقبال به جای عبدالله انتظام برقرار شد، نمادهای درویشی جای خود را به نمادهای تاج و تخت داده بود (نجمی، ۱۳۷۳: ۸۸). آنچه در شغل نمایندگی مجلس اهمیت دارد، پیشینه مشاغل فرد است. مشاغل سنتی و نوین هر دو در دستیابی به مشاغل سیاسی مؤثر بودند. خاندان اقبال از دست فروشی تا زمین‌داری و سیاست را تجربه کرده بودند؛ (شاهدی، ۱۳۸۹: ۱۶-۲۱) پزشکی، کشاورزی، سفارت، آجودانی شخص شاه، ریاست دانشگاه تهران، نخست‌وزیری و وزارت دربار مهم‌ترین مشاغل منوچهر اقبال بوده است (مصباح یزدی، ۱۳۸۶: ۱۰۹/بلاغی، ۱۳۶۹: ق: ۱۳۹). از این رو می‌بایست او را سیاستمدار صوفی دانست تا صوفی سیاستمدار، زیرا نحوه دستیابی این دو گروه در مشاغل و هدایت امور صوفیانه متفاوت بوده است. در دهه چهل خیز صوفیان برای تصدی جایگاه سیاسی اوج گرفت. در رقابت انتخاباتی دو رقیب یعنی ناصر کنگرلو و دکتر نعمت‌الله تابنده برای نمایندگی مجلس دوره بیست و یکم چنان اختلاف شدیدی به بار آورد که تنها با وساطت صالح علیشاه قطب صوفی گنابادی موقتاً فروکش کرد. راه حل قطب در پایان دادن به اختلافات، به نوبت کاندید شدن بود. در سال ۱۳۴۵ که صالح علیشاه درگذشت، کنگرلو تعهد را به فراموشی سپرد. رضا علیشاه علت را از وی جویا شد و او با تأکید بر جدایی دین از سیاست، دخالت قطب را نادرست دانست. این پایان ماجرا نبود و به اختلافات درون خاندانی منتهی شد که از دست قطب خارج شد (مدنی، ۱۳۷۶: ۱۴۸-۱۴۶). پس از آن کنگرلو در مسیر ارتقاء شغلی قرار گرفت و در سال ۱۳۵۰ مدیر سپاهیان بهداشت خراسان شد. او همچنین در دوره نمایندگی‌اش مأموریتی مذهبی از طرف آستان قدس رضوی را پذیرفت (کمام، ش ۱۰۱۱-۱۶/۴/۱/۱۹۱/۲۱): بنابراین می‌توان افزایش نفوذ تصوف در میان کارمندان اداری مشهد در این دهه را بهتر درک کرد (کامیار، ۱۳۹۸: ۷۹). پراکندگی صوفیان در شهرهای مختلف و خلأ معنوی که برخی دیوان‌سالاران احساس می‌کردند در نفوذ تصوف در سطوح مختلف شغلی ادارات دولتی مؤثر بود.

۳-۶. مشاغل دیوانی و اداری

مشاغل صوفیان پس از گذر از دوران سنتی به مدرن یعنی پایان سلسله قاجار و آغاز دوره پهلوی، تحت تأثیر شرایط سیاسی قرار گرفت. در آستانه دوره مشروطه مشاغل اداری و فرهنگی کم‌تعداد بودند. با اینکه صوفیان پس از دوره محمدشاه نقش سیاسی-اجتماعی محدودی داشتند، اما ریشه فرهنگی - اجتماعی که دوانیده بودند بر تداوم حضور آنان در مشاغل مهم مؤثر بود. در سال

۱۲۶۶ ش (۱۳۰۶ ق) محمد عنقا رئیس کتابخانه مجلس بود. وی در همین زمان با انجمن علوم روحی تهران مراوده داشت (الهامی، ۱۳۸۳: ۶۹) اقدامات رضاشاه این روند را سرعت بخشید. در مقایسه میان رفتار دو طریقت صفی‌علیشاهی و گنابادی، طریقت اول در آریستوکراسی درباری سابقه طولانی‌تری داشت که به دوران ناصرالدین‌شاه قاجار باز می‌گشت. گنابادی‌ها نیز به دنبال اشتغال در پایتخت بودند (متما، ۲۶۵۲۷ ق، ۱۳۳۸/۶/۲۴) که علاوه بر وضعیت نامناسب مشاغل در نقاط دورافتاده، بیان‌کننده گسترش بروکراسی دوره پهلوی و تلاش این طریقت برای جذب به منطقه قدرت بود. در دوره پهلوی توجه صوفیان به مشاغل دولتی روند افزایشی داشت که بیشتر مشاغل غیرسیاسی را در برمی‌گرفت. «حجت بلاغی در ۲۳ اسفند ۱۳۰۸ ه.ش به‌وسیله پیر دلیل آقا شیخ باقر نزد شمس‌العرفا مشرف به فقر گردید و در ۱۱ فروردین ۱۳۰۹ - کمتر از یک ماه - به دستور شمس نزد حاج سید نصراله تقوی رسیده و به دستور ایشان با رتبه دوم اداری در اداره ثبت اسناد استخدام گردید.» وی خود را حجت‌علیشاه نامید (مدرسی چهاردهی، ۱۳۸۲: ۱۴۵). مجتبی سلطانی پسرعموی سلطان حسین (رضا‌علیشاه) ریاست راه استان نهم را بر عهده داشت. این منسوبین از امکانات دولتی برای خدمات بیشتر به صوفیان استفاده می‌کردند (تابنده، ۱۳۸۸: ۳۴۷) و شاید این تعبیر صوفیانه ذهبیه را باور داشته باشند که «کفاره خدمت سلطان، قضاء حوائج اخوان» است (پرویزی، ۱۳۳۶: ۶۸). آخرین فرد از خاندان نعمت‌اللهیه که سمت مهمی در وزارت نفت پیدا کرد، حاج علی‌تابنده (محبوب‌علیشاه) بود که «در سال ۱۳۵۱ ش به دستور حضرت والد معظم به منظور کسب معیشت و استفاده از دسترنج خود وارد شرکت نفت گردید و تا هنگام بازنشستگی در سال ۱۳۶۸ از همین راه امرار معاش می‌فرمودند» (رضاخانی، ۱۳۷۸: ۴۳۱). باس انتخاب چنین سمتی را ناشی از هوشمندی رضا‌علیشاه دانسته است. او جایگاه استراتژیکی را انتخاب کرده بود. شرکت نفت در بخش‌های مختلف خود، در ابتدا ملی‌گرایی ایرانی را هم برای ملی‌گرایان ضد سلطنت و هم برای شاه و سپس برای هر ایرانی، در طول انقلاب اسلامی و جنگ خلیج فارس - زمانی که زیرساخت‌های آن در حال شکل‌گیری بود - تجسم بخشید. مریدان مختلف سلطان‌علیشاهی مشاغل عالی‌رتبه‌ای در شرکت نفت داشتند و به دعوت یکی از آنها بود که محبوب‌علیشاه به آن پیوست (Van den Bos, 2002: 192-193). چنین سمتی با توجه به تحصیلات وی که در اواخر دهه چهل در رشته ادبیات فارسی دانشگاه تهران فارغ‌التحصیل شده بود و پایان‌نامه وی درباره «سیر عرفان در ادبیات قرن ششم و هفتم ایران» (رضاخانی، ۱۳۷۸: ۴۳۱)، نظر باس را قابل تأمل می‌نماید.

۴-۶. مشاغل علمی و فرهنگی

در گذار از دوره مشروطه، به سبب افزایش سطح سواد و تأسیس مدارس نوین مشاغل فرهنگی - آموزشی فزونی یافت. صوفیان گناباد به دلیل داشتن امکانات و پشته‌های آموزشی مانند زمین و

تأمین منابع مالی در امر آموزش دست هیأت دولت را جهت همکاری فشردهند. مبتکر سوادآموزی بزرگسالان صالح علیشاه بوده و همگانی شدن آن در دوره رضاشاه پس از بازدید علی اصغر حکمت وزیر فرهنگ از گناباد دانسته شده است (یادنامه صالح، ۱۳۶۷: ۷۹). خانواده صوفیان نعمت-اللهی در امر آموزش فعال بودند. ابوالقاسم نورنژاد فرزند نورعلیشاه شغل فرهنگی را بر کشاورزی ترجیح داد و علاوه بر تعلیم و آموزش، رئیس کتابخانه فرهنگ در دوره پهلوی بود. در دهه چهل گوهرشاد نوری نوه نورعلیشاه مدیر دبیرستان ایراندخت بود و حاج محمد نورائی بیدخت مآذون اقامه نماز جماعت بیدخت به مدت سی سال مستخدم وزارت معارف و مدرس دبستان جامی بیدخت بود (نورائی بیدخت، ۱۳۹۷/۲: ۲۲۹-۲۲۷). در سطح دانشگاهی نیز فرزندان قطب گنابادی مانند نصرالله و محمود تابنده به استادی دانشگاه رسیدند. دکتر محب‌الله آزاده و نعمت‌الله تابنده چشم پزشکی و پزیشک شدند. زیبابانو دختر صالح‌علیشاه دبیر آموزش و پرورش شد (رحیمی ششده، ۱۳۹۲: ۲۱۸). در میان ذهبیه نیز دکتر عبدالحمید گنجویان سی و نهمین قطب ذهبیه که در اواخر دهه چهل جانشین حب حیدر شده بود، استاد دانشگاه تبریز بود (همان: ۲۹۸) وی دومین قطب صوفی-علاوه بر رضاعلیشاه در نعمت‌اللهیه- است که سمت استادی دانشگاه را داشته است.

در مناسبات حکومت و تصوف، فعالیت‌های علمی بر صوفی بودن ارجح بوده است. شیخ اسدالله ایزدگشسب (درویش ناصرعلی) در سال ۱۳۱۵ ش نشان علمی درجه دوم در جشن سالیانه وزارت معارف را بدست آورد (میرانصاری، ۱۳۷۶: ۵۵۸-۵۵۷). از دیدگاه خود صوفیان در برخی موارد انگیزه صوفیانه ملاک پذیرش شغل دولتی بوده است. میرزا نصرالله اعتضادالعلماء ریاست اداره معارف و اوقاف نیشابور را علیرغم مشغله کشاورزی و کثیرالسفر بودن، پذیرفت و گفته شده علت آن علاقه به عرفان و ادب ایران بوده است (رحیمی ششده، ۱۳۹۲: ۲۷۳).

۷. نتیجه

مناسبات شغل و دین در ایران از ارکان مهم اجتماعی است که در دوره معاصر تأثیر مدرنیسم بر پیچیدگی آن افزوده است. تصوف با وجود آموزه‌های دنیاگریزی در این مناسبات سهیم بوده است. از آغاز مشروطه تحت تأثیر بروکراسی و دیوانسالاری سیر تحول مشاغل از سنتی به مدرن رو به افزایش بوده است. نعمت‌اللهیه بزرگ‌ترین طریقت قابل اعتنا در حوزه مشاغل است. مشاغل سنتی در قرون گذشته اهمیت بیشتری داشتند. با وجود این به دلیل آنکه بخشی از این مشاغل مانند زمین‌داری موجب ثروت و مکنت می‌شد و راه را برای پیشرفت سیاسی فراهم می‌آورد، در دوره مدرن اهمیت خود را حفظ کرده بود و در عین حال پایتخت نشینی قطب‌های صوفی علاوه بر تغییر شرایط سیاسی در اثر مخالفت با حکومت پهلوی، نشان از تغییر رویکرد شغلی آنان داشته است. مشاغل سیاسی نیز از استقبال بیشتری برخوردار شدند. از دلایل آن وجود رقبای سرسخت شریعت‌مدار بود و صوفیان در پناه شغل سیاسی امنیت بدست می‌آوردند. مشاغل فرهنگی نیز

اهمیت خود را داشت و در دوره پهلوی دوم و پس از تأسیس مدارس نوین به شدت رشد کرد و در مناطقی مانند گناباد جمعیت زیاد صوفیان و نیز اقدامات فرهنگی مانند تأسیس مدارس که توسط قطب صوفی انجام می‌شد، وابستگان قطب و مریدان او بخش زیادی از این مشاغل را بر عهده داشتند.

مشاغل ترکیبی نیز قدرت بیشتری برای صوفیان فراهم می‌کرد؛ مانند ترکیب تجارت، سیاست و دیانت که در دوره صفی‌علیشاهی پدید آمده بود و بیش از آنکه بتواند در ساختار سیاسی کشور تأثیرگذار باشد، در سرنوشت معنوی تصوف مانند به قدرت رسیدن فردی به قطبیت مؤثر بوده است. مشاغل دیگر سیاسی مانند وزارت و نمایندگی مجلس شورای ملی یا مقام سفارت نیز نصیب صوفیان گردید. تا آنجا که بی‌توجه به آموزه‌های صوفیانه بر سر آن رقابت و درگیری نیز اتفاق می‌افتاد.

در مشاغل مدرن که به واسطه تجدد و مدرنیزاسیون از دوره مشروطه تا پهلوی رخ داد، صوفیان تمایل زیادی به آن داشتند و در همان حال به مرام و مسلک معنوی خود ارجح می‌نهادند. به عبارتی مدرنیسم سبب دین‌گریزی صوفیان نشد؛ بلکه از آن به عنوان ابزار قدرت در جهت نیل به مقاصد معنوی بهره بردند. در دوره معاصر سهم صوفیان در حوزه نظریه‌پردازی و مولدهای اقتصاد سیاسی به دلایلی چند از جمله مبانی آموزه‌های دینی بر بنیاد دنیاگریزی، وجود رقبای دینی و نیز سهم سیاسی کمتر (نسبت به اوایل قاجار) اندک بود و فقط در قالب منافع فردی و طریقتی تا حدی نفوذ یافته و منافی بدست آورده بودند.

منابع

- آزمایش، مصطفی (۱۳۸۱)، *درآمدی بر تحولات تاریخی سلسله نعمت‌اللهیه در دوران اخیر*، تهران: حقیقت.
- الهامی، داود (۱۳۸۳)، *فرقه‌های ذهبیه؛ اویسیه و خاکساریه*، تهران: تابان.
- امن‌خانی، عیسی (۱۳۹۸)، *تبارشناسی نقد ادبی ایدئولوژیک*، تهران: خاموش.
- باستانی‌پاریزی، محمدابراهیم (۱۳۵۷)، *حماسه کویر تهران*: امیرکبیر.
- _____ (۱۳۹۱)، *بارگاه خاتقاه در کویر هفت کاسه*، تهران: علم.
- بلاغی، سیدعبدالحجه (۱۳۶۹ ق)، *انساب خاندان‌های مردم نائین*، بی‌جا: چاپخانه سپهر.
- پازوکی، شهرام (۱۳۹۳)، *عرفان و هنر در دوره مدرن*، تهران: نشر علم.
- پرویزی، شمس‌الدین (۱۳۳۲)، *تذکره العارفین*، تبریز: شمس‌الدین پرویزی.
- _____ (۱۳۳۶)، *مجمع الانوار یا کشکول سلسله ذهبیه*، بی‌جا: شمس‌الدین پرویزی.
- تابنده گنابادی، سلطان حسین (۱۳۸۴)، *تابغه علم و عرفان در قرن چهاردهم*؛ شرح حال مرحوم حاج ملاسلطان محمد گنابادی «سلطان‌علیشاه»، بی‌جا، نشر تابان.
- _____ (۱۳۸۸)، *خاطرات سفر حج*، تهران: حقیقت.
- تابنده، علی، (۱۳۷۷)، *خورشید تابنده: شرح احوال و آثار عالم ربانی سلطان حسین تابنده گنابادی (رضاعلیشاه)*، تهران: حقیقت.
- حقیقت، عبدالرفیع (۱۳۷۵)، *تاریخ عرفان و عارفان ایرانی (از بایزید بسطامی تا نورعلیشاه گنابادی)*، تهران: کوش.

- خواججه‌نوری، ابراهیم (۱۳۵۷)، *بازیگران عصر طلایی*، بی‌جا، ۱۳۵۷.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷)، *لغت‌نامه دهخدا*، زیر نظر محمد معین و سید جعفر شهیدی، ج ۹، چ ۲، تهران: دانشگاه تهران.
- دهقانی، رضا و علی‌اصغر چاهیان بروجنی (۱۳۹۷)، «*طریقت صفی‌علیشاهی، نمونه‌ای از پیوند طریقت و سیاست در عصر قاجار*»، فصلنامه تاریخ اسلام، سال دهم، شماره ۳۷، تابستان. صص ۶۵-۹۸.
- دیوان‌بیگی شیرازی، سید احمد (۱۳۶۵)، *حدیقه الشعراء*، به تصحیح عبدالحسین نوایی، ج ۲، تهران: زرین.
- رجال عصر پهلوی، دکتر منوچهر اقبال به روایت اسناد، تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۷۹.
- رحیمی‌شده، مرتضی (۱۳۹۲)، *از مجنوب‌علیشاه کیودرآهنگی تا مجنوب‌علیشاه گنابادی*؛ شرح زندگی اقطاب، *مشایخ مازونین سلسله نعمت‌اللهی*، تهران: مرتضی رحیمی.
- رضاخانی، محمد، پرواز عشق در کهکشانها (۱۳۷۸)، تهران: محمد موسوی سعیدی.
- روزنامه نوای خراسان، ش ۹۹۵، ۱۳۵۰/۵/۲۳.
- ساکما، ۲۳-۲۷۹۱۰-۲۹۷.
- ساکما، ۳-۲۷۹۱۰-۲۹۷.
- ساکما، ۶-۳۵۳۰۸-۹۹۹.
- سدید السلطنه، محمدعلی‌خان (۱۳۶۲)، *سفرنامه سدید السلطنه؛ التذقیق فی سیرالطریق*، تصحیح احمد اقتداری، تهران: بهنشر.
- سلطان‌علیشاه، سلطان محمد بن حیدر (۱۳۷۹)، *مجمع‌السعادات*، تهران: حقیقت.
- سمیعی، کیوان و منوچهر صدوقی (۱۳۷۰)، *تاریخ انشعابات متاخره سلسله نعمت‌اللهیه (در: دو رساله در تاریخ جدید تصوف ایران)*، تهران: پاژنگ.
- شاهدی، مظفر (۱۳۸۹)، *افول مشروطیت: زندگینامه سیاسی دکتر منوچهر اقبال*، تهران: موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
- شمس‌الدین، سیده شبنم (۱۳۹۹)، «*شیرازی، میرزا آقا حاج محمد معصوم ملقب به معصوم‌علیشاه و نایب‌الصدر شیرازی (۱۲۷۰-۱۳۴۴ ق)*» فصلنامه ایران‌شناسی، دوره دوم، ش سوم، پاییز. صص ۱۷۲-۱۷۶.
- شیرازی، محمد معصوم (معصوم‌علیشاه) «*نائب‌الصدر*» (۱۳۴۵)، *طرائق الحقایق*، تصحیح محمدجعفرمحبوب، ج ۳، تهران: کتابخانه بارانی.
- شیروانی [شروانی]، میرزا زین‌العابدین (مستعلیشاه) (۱۳۸۸)، *بستان‌السیاحه*، تصحیح منیژه محمودی، تهران: حقیقت.
- صفایی، ابراهیم (۱۳۶۲)، *رهبران مشروطه*، ج ۲، تهران: جاویدان علمی.
- عارف قزوینی، ابوالقاسم (۱۳۸۹)، *دیوان عارف قزوینی*، تهران: سخن.
- عاقلی، باقر (۱۳۷۴)، *روزشمار تاریخ ایران از مشروطه تا انقلاب اسلامی*، تهران: گفتار.
- علم، اسدالله، *یادداشت‌های علم* (۱۳۷۷)، ویراستار علینقی عالیخانی، تهران: مازیار و معین.
- فاطمی قمی، سید محمد (۱۳۸۹)، *خاطرات سیدمحمدفاطمی قمی*، به تصحیح حسن زندیه، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- فدایی مهربانی، مهدی (۱۳۸۸)، *پیدایی اندیشه سیاسی عرفانی در ایران از عزیز نسفی تا صدرالدین شیرازی*، تهران: نشر نی.

- کامیار، احمد رضا (۱۳۹۸)، «مناسک اسلامی در ادارات مشهد (۱۳۰۵-۱۳۶۷ ه.ش)» پایان‌نامه کارشناسی ارشد تاریخ تشیع دانشگاه فردوسی مشهد.
- کسروی، احمد (۱۳۲۳)، صوفیگری، بی‌جا، بی‌نا.
- کشاورز بیضائی، محمد و همکاران (۱۳۹۸)، «جایگاه خاندان نایب‌الصدر شیرازی در تحولات فرهنگی و سیاسی دوره قاجار»، دو فصلنامه جستارهای تاریخی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال دهم، شماره اول، بهار و تابستان. صص ۱۹۱-۲۰۸.
- کیام، ۱۰۱۱-۳۸۵۱.
- کیام، ۱۰۱۱-۱۶/۴/۱۱۹۱/۲۱.
- ماسینیون، لوئی، قوس زندگی منصور حلاج (۱۳۵۸)، ترجمه عبدالغفور روان فرهادی، چ سوم، تهران: کتابخانه منوچهری.
- متما، ۲۶۵۲۷ ق، ۱۳۳۸/۶/۲۴.
- متما، ۱-۱۳۲۲۲۵ ق.
- مدرسی چهاردهی، نورالدین (۱۳۸۲)، سلسله‌های صوفیه ایران، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- مدنی، محمد (ناشرالاسلام گنابادی) (۱۳۷۶)، در خاتمه بیدخت چه می‌گذرد؟ با مقدمه احمد عابدی، قم، مؤلف.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۶)، در جستجوی عرفان اسلامی، قم: مرکز انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- میرانصاری، علی (۱۳۷۶)، اسنادی از مشاهیر ادب معاصر ایران، ج ۱، تهران: سازمان اسناد ملی ایران (پژوهشکده اسناد).
- نایب‌الصدر شیرازی (۱۳۶۲)، تحفه الحرمین؛ سفرنامه نایب‌الصدر شیرازی در زیارت مکه و سیاحت ایران و هند، تهران: بابک.
- نجمی، ناصر (۱۳۷۳)، بازیگران سیاسی عصر رضاشاهی و محمدرضاشاهی، تهران: انیشتین.
- نصر، سید حسین (۱۳۹۲)، گلشن حقیقت، ترجمه انشاءالله رحمتی، چ دوم، تهران: سوفیا.
- نعمت‌اللهی، عبدالصالح (۱۳۶۱)، تیغ برنده، تهران، چاپخانه پیام.
- نورائی بیدخت، حسن (۱۳۹۷/۲)، زیر آسمان بیدخت؛ بیدخت در گذر زمان، تهران: حسن نورائی بیدخت.
- نوربخش، جواد (۱۳۷۳)، گلستان جاوید، تهران: مؤلف.
- هدایت، رضاقلی خان (۱۳۳۹)، تاریخ روضه الصفاى ناصری، ج ۹، قم: حکمت.
- یادنامه صالح (۱۳۶۷)، تهران: هیأت تحریریه کتابخانه امیرسلیمانی.
- Alam, A. 1998. *Yad'dasht'ha -yi Asaddollah Alam*, Alinnaqi Alikhani. Tehran:mazyar & moein.[in Persian].
- Alhami, D. 2004. *Sects of Zahabiyeh, Ovisiyeh and Khaksariyeh*, Tehran: Taban.[In Persian].
- Amnkhani, I. 2019. *Genealogy of Ideological Literary Criticism: An Investigation on Ideological Literary Criticism in Contemporary Iran*. Tehran:khamoosh.[In Persian].
- Aqeli, B. 1995, *A Chronology of Iranian History from Constitutional Revolution to the Islamic Revolution*, Tehran: Goftar, vol. 1 .[In Persian].
- Aref Ghazvini, A. 2010, *Divan Aref Ghazvini*, Tehran: Sokhan. [In Persian].

- Azmayesh, Mostafa (2002), *An Introduction to the Historical Developments of Nematollahiyeh Dynasty in Recent Periods*, Tehran:Haqiqat,[In Persian].
- Bastani Parizi, M.E.1978. *Epic of the desert*. Tehran: Amir Kabir.[In Persian].
- _____2012. *Khanghah Court in Haft Kaseh Desert*, Tehran: Alam. Ch2.[In Persian].
- Balaqi, S.A.H. 1949. *Ancestry of the families of the people of Na'in*, Unplace: Sepehr Printing House. [In Persian].
- Dehkhoda, A.A.1998. *Dehkhoda Dictionary*. under the supervision of Mohammad Moein and Seyed Jafar Shahidi, Tehran: University of Tehran.vol9 [In Persian].
- Divan Beigi Shirazi, S. A (1986), *Hadiqah-al-Shoara*, edited by Abdolhossein Navaee, vol. 2, Tehran: Zarrin.[In Persian].
- Fada'i Mehrabani, M.2009. *The Emergence of Mystical Political Thought in Iran from Aziz Nasafi to Sadreddin Shirazi*, Tehran: Ney. [In Persian].
- Hedayat, R. K.1960. *History of Rawda al-Safaye Naseri*, vol. 9, Qom: Hekmat.[In Persian].
- Kamām (Library, museum and Document Center Islamic Consultative Assembly, 3851-1011.*
_____, 101-16-4-1-191-21.
- Kamyar, A.R. 2019. “*Islamic Rites in Mashhad Offices (1305 – 1367)*”, Master's Degree Thesis in Shiite History, University Ferdowsi of mashhad .[In Persian].
- Kasravi, A.1944. *Sufism*. Unplace.[In Persian].
- Keshavarz, M. 2019. “*The position of the family of the Shirazi Nayeb Sadr in the cultural and political developments of the Qajar period*”. Institute for Humanities and Cultural Studies.[In Persian].
- Khajenoori, E.1978. *player of the Golden Age (Bazigaran Asre talaie)*, Unplace: 1978.[In Persian].
- Madani, M (1997), *What is going on in Khaniqah Bedokht?*,with the introduction of Ahmad Abedi, Qom, author .[In Persian].
- Massignon, L.1979.*The Passion of al-Hallaj (qows zendegi hallaj)*. translated by Abdul Ghafur Ravan Farhadi:Tehran.ketabkhane-y-manoochehri. [In Persian].
- Memoirs of saiyid muhammad fatimi qumi*, Hassan Zandiyeh, Tehran: Library, museum and Document Center Islamic Consultative Assembly. [In Persian].
- Men of the Pahlavi Era (Rejal-e asr-e Pahlavi)* .The Center of Historical Documents Survey, 2000; dr manouchehr Iqbal be revāyat-e asnad, Tehran: The Center of Historical Documents Survey.
- Mesbah Yazdi, M.T. 2007, *In Search of Islamic Sufism*, Qom: Publishing Center of Imam Khomeini Educational and Research Institute.[In Persian].

- Mir Ansari, A.1997. *Documents from Iranian Contemporary Literature Celebrities*, vol1, Tehran: Iranian National Documents Organization (Document Institute) .[In Persian].
- Modarresi Chahardehi, N.2003. *Sofia dynasties of Iran*, Tehran: Scientific and Cultural Publications Company.[In Persian].
- Motma, ق 26527, 1959.
- _____, ق 132225-1.
- Naib Sadr Shirazi's. 1983.*Tohfe al-Haramin, Naib Sadr Shirazi's travelogue on the pilgrimage of Mecca and the visit of Iran and India*, Tehran: Babak .[In Persian].
- Najmi, N.1994. *political actors of Reza Shahi and Mohammad Reza Shahi*, Tehran: Einstein.[In Persian].
- Nasr, S.H. 2013, *Golshan Haqiqat*, translated by Inshallah Rahmati, 2nd Ch., Tehran: Sophia.[In Persian].
- Navaye Khorasan newspaper*.1971. Saturday.14. August .No, 995.
- Nematollahi, Abdolsaleh. 1961. Cutting Blade, Tehran, Payam Printing Factory .[In Persian].
- Noorbaksh, J. (1994), *Golestani Javid*, Tehran: Author. [In Persian].
- Nouraei Beidokht, H. 2018, *Under the Sky of Beidokht; Bidokht in Time*, Tehran: Hassan Nouraei Bidokht.vol2.[In Persian].
- Parvizi, Sh. (1953), *Tazkera al-Arefin*, Tabriz: Shamseddin Parvizi. .[In Persian].
- _____.1957. *Majma al-Anwar or Kashkol of the Dhahabīyeh Dynasty*: Shamseddin Parvizi.[In Persian].
- Pazuki, Sh.(2014), *Mysticism and Art in the Modern Period*, Tehran: elm.[In Persian].
- Rahimi Shashdeh, M (2013), *From Majzoob Ali Shah Kaboodar Ahangi to Majzoob Ali Shah Gonabadi; Biography of Aqtab, Mashaykh Mazzounin of Nematollahi Dynasty*, Tehran: Morteza Rahimi .[In Persian].
- Rezakhani, M,1999. *The Flight of Love in the Galaxies*, Tehran: Mohammad Mousavi Saeedi.[In Persian].
- Sadid-ol-Saltanah, M.A. Khan.1983.*Sadid-ol-Saltanah travelogue: al-tadqiq fe seyr-altariq*. Corrected by Ahmad Eqtedari,Tehran: behnashr .[In Persian].
- Safai, E. 1983. *Constitutional leaders*. Tehran: javīdān-e a'lemi, 2vol. [In Persian].
- Ṣafī' alīshāh, Mirza Hasan, (Undata). *Bahr- al-Haqā'iq & mizān al-marefa*, introduction by zā'al-din mowlavī gīlanī, ketabkane-ye sanā'i .[In Persian]
- Sākmā*, (*Sāzmān-e Asnād va Ketābkhān-e Mellī-ye Iran* (National Archives and Library of Iran), Document No 297-27910-2,3.
- _____, 999-35308-6.

- Samii, K. & M. Sadoqi. 1991, *A History of the Later Splits of Nematollahiyeh Dynasty (in: Two Treatises on the New History of Sufism in Iran)*, Tehran: Pajang.[In Persian].
- Shahedi, M. 2010, *The Decline of Constitutionality; Political Biography of Dr. Manouchehr Eqbal*, Tehran: Institute for Iranian Contemporary Historical Studies .[In Persian].
- Shamsedin, S. 2020. “*Shirazi, Mirza Agha Haj Mohammad-Masoom; Known as Masoom-Ali-Shah and Naieb al-Sadr Shirazi (1854-1926)*.” University of Tehran. Vol. II. No3. .[In Persian].
- Shirazi, M. M (1966), *Tarayeq al-Haqayq*, Correction of Mohammad Jafar Mahjoub, vol. 3, Tehran: Barani Library .[In Persian].
- Shirvani, M. 2009. *Bostan Al-Sayaheh*, Correction of Manijeh Mahmoodi, Tehran: Haqiqat.[In Persian].
- Sultan Alishah, Sultan Muhammad Ibn Haidar (2000), *majma of Saadaat*, Tehran: Haqiqat.[In Persian].
- Tābande, A.1998. *Khvorshūd-e Tābande*. Tehran: Haqīqat[In Persian].
- Haqīqat, A .1996. *History of Iranian mysticism and mystics (from Bayezid Bastami to Noor Ali Shah Gonabadi)*.Tehran: Koomesh.[In Persian].
- Tabandeh Gonabadi, S.H 2005. *Genius of Science and Mysticism in the 14th Century; A biography of the late Haj Molla Sultan Mohammad Gonabadi "Sultan Alishah"*, Unplace, Taban Publication.[In Persian].
- _____, S.H (2009), *Memories of the Hajj Journey*, Tehran: Haqiqat. [In Persian].
- Van den Bos, Matthijs. *Mystic Regimes: Sufism and State in Iran, from the late Qajar Era to the Islamic Republic* (Leiden: Brill, 2002).
- Wormser, Paul. 2014. *The spread of Islam in Asia through trade and Sufism (ninth–nineteenth centuries)*. In Routledge Handbook of Religions in Asia (pp 109-122).
- Yadnameh Saleh*.1988. Tehran: Editorial Board of Amir Soleimani Library.[in Persian].